

## از عدالت کیفری امنیت مدار تا عدالت کیفری کرامت مدار (علل، راهکارها)

سید حسن جعفریان سوته\*

### چکیده

مهم ترین رسالت عدالت کیفری ایجاد امنیت و حفظ نظم از رهگذر مقابله با رفتارهای است که از منظر کاربست های حقوق کیفری جرم نامیده می شود. با این همه مولفه های کیفری مختلفی جهت نیل به این مهم مورد سنجش قرار گرفته است. از این منظر در گذاری، تحت تاثیر سیاست کیفری سیاست زده، جرم رابه مثابه جنگ دانسته و دستاوردهای جرم شناختی از انسان بزه کار را با اغماض از رهیافت های حقوق بشری در پهنه عدالت کیفری و با رویکردی امنیت مدار وارد نموده است. اما از منظر دیگر لزوم توجه به باز تولید مفهوم کرامت انسانی و این که ارتکاب جرم برگرفته از مفاهیم سازمان یافته جامعه می باشد با گذار از هر نوع ایدولوژی امنیت مدارانه در افقی معنا گرا به دنبال این است تا مدیریت ریسک جرم را به نفع حقوق و آزادی های بشری جابجا کند. با این همه لزوم واکنش سازمان یافته در مقابله با پدیده های جنایی مدرن سبب گردید تا حقوق کیفری به دنبال افتراقی سازی پاسخ گذاری مدرن از رهگذر دستیابی به علل خاص و با تاکید بر راهکارهای مشخص به مقابله با جرایم مختلف پردازد.

**واژگان کلیدی:** عدالت کیفری، امنیت مداری، کرامت مداری، ریسک جرم، حقوق بشر.

---

\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷  
نویسنده عهده دار مکاتبات: h.jafarian86@gmail.com

## مقدمه

مفهوم عدالت کیفری برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ توسط نویسندگان انگلیسی به کار برده شد که در ربع قرن گذشته از رهگذر ترجمه آثاری پیرامون مباحث حقوق کیفری به ادبیات حقوقی ایران وارد شد. (نجفی ابرند آبدی، ۱۳۹۲، ۶). با این حال برخی از جرم شناسان عدالت کیفری را مجموعه‌ای از نهادها و آیین‌هایی می‌دانند که جامعه برای ابراز واکنش علیه بزه کاری مورد استفاده و استناد قرار می‌دهد که چرخ‌های اصلی آن نیز شامل حقوق و آیین دادرسی کیفری، تشکیلات قضایی و واحدهای پلیس می‌باشد. (ژرژ پیکا، ۱۳۹۳، ۱۰۵). بر این مبنا عدالت کیفری فرایندی است که مرحله دستگیری تا اعمال کیفر و اجرای مراحل پساکیفری را شامل می‌گردد. با این حال حیات قضایی این فرایند مستلزم بهره‌وری از کنشگرانی نظیر پلیس، مقامات قضایی دادسرا، و مقامات قضایی دادگاه، زندان و مددکاران اجتماعی می‌باشد. به هر رو قطع نظر از مفهوم عدالت کیفری این مهم از رهگذر تحولات نظریه‌های جرم‌شناختی دچار تحولات گسترده تری شده است. زیرا در این میان عدالت کیفری می‌بایست تضمین عادلانه حقوق شهروندان را در برخورداری از امنیت فراگیر بر عهده گیرد که برقراری چنین امنیتی مستلزم واکنش خاص نسبت به کنشگران علیه عدالت کیفری است. با این همه نباید از نظر دور داشت که حق بر تامین امنیت باید در چارچوب معیارهای حقوق بشری تحقق یابد و متصدیان حفظ نظم نباید به عذر تحقق امنیت، برخورداری آن را از شهروندان جامعه سلب نماید. بر این اساس افق عدالت کیفری در پاره‌ای از مواقع در جهت حفظ نظم نهادینه شده در جامعه بزه‌کار را با مفهومی نو به نام «دشمن جامعه» در تقابل با مفهوم «شهروند» قرار می‌دهند. (صدر توحید خانه، ۱۳۸۸، ۶۵). تا از این رهگذر عدالت کیفری امنیت مدار ایجاد گردد. با این همه از دیگر سو عدالت کیفری تحت تاثیر اندیشه‌هایی نظیر مکتب دفاع اجتماعی بر ضرورت مبارزه با پدیده مجرمانه در قالبی انسانی و موجه با معیارهای متناسب را مورد تاکید قرار داده است. (صفاری، ۱۳۹۰، ۸۷). بنابراین از این منظر است که عدالت کیفری کرامت مدار با تاکید بر «غایت انسان بودن» ایجاد می‌گردد. با این حال سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که در تقابل این دو مدل کدام یک سازگاری و کارایی بیشتری در مقابله با پدیده مجرمانه دارد؟ همچنین آیا امکان افتراقی سازی این دو مدل در واکنش با بزه‌های متفاوت امکان پذیر است یا خیر؟ بر همین مبنا، عدالت کیفری تحولات بنیادینی را در عبور از اندیشه‌های سزاگرا و جیش‌های الغاگرا بر خود دیده است. هم‌چنانکه در اوایل قرن بیستم، اندیشه جایگزین نظام کیفری و دستیابی به شیوه‌های جدید پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح بزه‌کاران با انتشار کتابی تحت عنوان «حقوق کیفری شخصی» توسط فیلیپو گراماتیکا قوت گرفت. زیرا گراماتیکا معتقد بود که به جای حقوق کیفری مجموعه‌ای از تدابیر و اقداماتی که عاری از سزادهی است را به کار بگیریم (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۵۰). بنابراین هدف اصلاح بزه‌کار صرفاً در پهنه الغاء مفاهیم حقوق کیفری نظیر جرم، بزه‌کار و مجازات حاصل می‌

گردد. با این حال عده ای دیگر از طرفداران این جنبش که بعدها به نام «دفاع اجتماعی نوین» نامیده شده اند معتقدند که دفاع اجتماعی ادعا نمی کند که تلاش ها برای اجتماعی کردن بزه کاران موثر است بلکه اجرای تدابیر اصلاحی را باید مقدم بر هرگونه اقدام کیفری در برابر بزه کاران دانست. زیرا دفاع اجتماعی رسالت اصلی خود را مطالعه واکنش علیه بزه کاری، فراسوی دور نمای حقوق کیفری می داند. (آنسل، ۱۳۹۱، ۵۳). بنابراین مارک آنسل به انسانی کردن حقوق کیفری در مبارزه با پدیده مجرمانه نظر داشته، تا از این رهگذر اندیشه غالب بین متفکران علوم جنایی بر لزوم واکنش کرامت مدار در مقابل پدیده مجرمانه استوار گردد. با این همه به مرور زمان الغای نا کارآمدی سیاست اصلاح و درمان به جهت افزایش جرایم در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در جوامع غربی، جنبش سزاگرایی و لزوم مقابله کیفری با پدیده جنایی به عللی چون احساس ناامنی، افزایش بزه دیدگی، و سیاسی شدن روی کرد بزه کاری موجب شکل گیری جنبش های بازگشت کیفر به پدیده جنایی گردید. (کاشفی زاده، ۱۳۸۴، ۹). این جنبش ها سبب گردید تا نظام های کیفری با هدف کاهش جرم در جامعه بر مبنای تعیین کیفر جرم ارتكابی تحت عناوینی چون کیفرهای استحقاقی یا تئوری نظم و قانون در پرتو ابزار های نظیر راهبردهای کیفری دوسطحی یا تسامح صفر عمل نمایند. (صفاری، همان، ۱۰۱). بنابراین از این منظر پیمایش به سمت عدالت کیفری امنیت مدار آغاز می گردد. از این رو پژوهش حاضر در بخش نخست به مفهوم عدالت کیفری امنیت مدار با تاکید بر علل و راهکارهای آن پرداخته و در بخش دوم مفهوم کرامت مداری را در عدالت کیفری از رهگذر روی آوری و راهکارهای مورد بهره وری در این مدل مورد بررسی قرار می دهد.

### الف- عدالت کیفری امنیت مدار ، علل روی آوری و راهکارهای آن

در حقوق کیفری مدرن از یک نگاه دغدغه رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی و ملاحظات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در قالب مفاهیم جرم شناختی همچون کیفر زدایی و جرم زدایی به عنوان عوامل بازدارنده و معارض در سر راه اعمال کیفر و نظام کیفری قرار گرفته اند. اما از نگاهی دیگر رشد فزاینده جرایم خواه از حیث کیفی (یعنی جرایم سازمان یافته و خشونت آمیز) و خواه از حیث جغرافیای (فرامرزی شدن جرم) موجبات تقابل دو مفهوم را سبب گردید. چرا که هرچند روح حاکم بر نظام عدالت کیفری متعارف تا مین امنیت و آسایش شهروندان قانونمند و حفاظت از آنان در مقابل شهروندان قانون شکن است. (غلامی، ۱۳۹۲، ۱۱). اما ظهور رویکردهای سیاسی از رهگذر مقوله های نظیر ترس از جرم یا شکست نظریه اصلاح و درمان به همراه تغییرات کمی و کیفی بزه کاری در پرتو جهانی شدن جرم سبب گردید تا عدالت کیفری به عنوان مهم ترین زراد خانه حفظ نظم و حیات جامعه انسانی با چشم اندازی دگرگون به مقابله با پدیده جنایی پردازد. این مهم سبب گردید تا تئوریهای هنجارمند جرم شناسی در پهنه علت شناختی بزه و راهبردهای

کنترل جرم که در سنجه‌های حقوق بشری تایید شده اند را با فاصله ای معنا دار وبا کمینه سازی تضمینات حقوق و آزادی های فردی به امنیتی کردن نظام کیفری گام بردارد. بنابراین هرگاه حق بر تامین امنیت برحق تامین حقوقی و قضایی غالب گردد و سبب شکل گیری گفتمان های نوینی نظیر جنگ علیه جرم شود. آن گاه شاهد ورود مفهوم حقوق کیفری دشمن می باشیم. به نوعی که در این دیدگاه بزه کار به مثابه کنشگری اقتصادی است که با به کار گیری عقلانیت کیفری سود و زیان، اقدام به ارتکاب جرم می نماید و از این رهگذر شایسته تدابیر حمایتی و رفاهی نمی باشد و اقدامات جرم شناسی بالینی و اصلاح و درمان نیز در جهت رفع علل اصلی بزه نمی تواند موثر افتد. زیرا امروزه تحت تاثیر رویکردهای امنیت محور، مرتکبان حالت خطرناک بیشتر به منابع تولید آسیب شبه هستند، تا انسان های که تحت شرایط خاصی مرتکب جرم می شوند (نجفی - رضوانی، ۱۳۹۴، ۱۱). بالین همه تمسک به راهبردهای حقوق کیفری امنیت مدار بر پایه یافته های علمی و آماری استوار است که عمده علل آن می تواند شکست سیاست اصلاح و درمان، تحولات کمی و کیفی بزه کاری و برجسته نمودن نقش سیاست مداران و گفتمان های سیاسی در مقابله با جرم باشد. بر این مبنا در گفتار ذیل به تبیین هر یک از ای علل می پردازیم.

### ۱- علل روی آوری به عدالت کیفری امنیت مدار

۱-۱- شکست سیاست اصلاح و درمان: رویکرد سنتی علت شناختی جرم را می بایست در کمال بهره وری از جرم شناسی بالینی از رهگذر شناخت علل جرم و متعاقب آن حذف علت ها و اصلاح مجرم جستجو نمود. اما چنین رویکردی با ظهور نظریات نوین که عمدتاً از رهگذر مطالعات آماری گروه های خاص بزه کاری حاصل می گردید سبب تضعیف وافول این سیاست شد. توضیح این که با رشد روز افزون بزه کاری و تکرار جرم در جوامع غربی، نقطه عطف در اعلام رسمی شکست سیاست اصلاح و درمان را با ارائه نظریه ای توسط رابرت مارتینسون تحت عنوان «چه چیزی کارآمد است» به صراحت تلاش های بازپرورانه صورت گرفته را فاقد اثر قابل ملاحظه ای در کاهش بزه کاری عنوان می کند. (طاهری، ۱۳۹۲، ۸۴). این مفهوم با تغییر جهت از سیاست کیفری متمرکز بر اصلاح و بازپروری مرتکبین به سمت مدیریت و کنترل گروه های خاص بزه کاری تلاش دارد تا سیستم عدالت کیفری را به شکل کارآمدتری مدیریت نموده و جرایم را به حد قابل قبولی برساند. بدون اینکه بخواهد مرتکبین را اصلاح و درمان کند. (پاک نهاد، ۱۳۸۸، ۲۷) بنابراین وقتی کیفر و فرآیند انتساب آن به بزه نتواند هدف اصلاح و بازپروری را توجیه کند به ناچار به دنبال توجیه دیگری برای مشروعیت بخشیدن به اعمال سیاستهای اتخاذی می باشد. از این منظر فرهنگ جدید کنترل جرم از نظرگاه اتخاذ سیاست های متمایل به سخت گیری بیشتر در انتساب جرم و پاسخ گذاری آن درچار تحولاتی شده که مضامین جدیدی را به قلمرو کیفری افزوده است.

۱-۲- تحولات کمی و کیفی بزه کاری: صرف نظر از رشد روز افزون بزه کاری در سالهای ۱۹۶۰ الی ۱۹۷۰ میلادی تحولات کیفی بزه کاری نیز موجبات جابجایی پارادایم های حقوق کیفری در مقابله با پدیده جنایی گردید. در این میان وقوع جرایم سازمان یافته بارویکردی جهانی سبب تهدید بیش از حد امنیت جامعه گردیده است. چرا که ماهیت جرایم جهانی شده دولت ها را به پیش بینی و تصویب مقرراتی در راستای مبارزه این جرایم با طبعی سخت گیرانه و امنیت محور همراه می نماید. در حقیقت دولت ها جهت کارآمدی در سیاست جنایی طریقی را اتخاذ می نمایند که با هدف صیانت از امنیت ملی طرح ریزی شده باشد. بنابراین شیوه متخذه از یک سو در مقام تحدید حقوق بشر و آزادی های فردی می باشد و از سویی دیگر با تقویت ظرفیت های نظامی، پلیسی، قضایی به هر چه بیشتر امنیتی کردن حقوق کیفری منجر شده است. (احمدی، ۱۳۹۲، ۶۴۳). در اثر این تحولات بزهکار به عنوان عنصر خارجی نامطلوب جامعه با پاسخ گذاری مواجه می شود که سبب ساز طرد و خروج آن از جامعه بدون توجه به حقوق حاکم بر نحوه رسیدگی و فرآیند اعمال کیفر بر روی بزهکار خاصی می گردد. بر این اساس تحت تاثیر گفتمان امنیتی در حوزه مطالعات جرم شناختی با تورم قوانین کیفری در محورهای خاص می شویم. زیرا تصویب این قوانین در واقع یک کارکرد ارتباطی با جامعه داشته و از این طریق حاکمیت را با گفتمان برآورده نمودن تقاضاهای مردم برای حفظ امنیت مواجه می سازد. بر همین مبنا مدل های سیاست جنایی در جوامع لیبرال در پایه افتراقی شدن سیاست جنایی در مورد جرایم یا مجرمان خاص با عدول از مدل اصلی خود به تصویب قوانین ماهوی و شکلی خاصی با رویکرد طرد محور بودن مرتکب اقدام می نماید. (لازرز، ۱۳۹۲، ۳۶)

۱-۳- از بزه دیده محوری تا بزه دیده فریبی: نقش بزه دیده در تبیین عدالت کیفری با رویکرد حمایت محور از وی جستجو می شود. چه این که در تحقق عدالت کیفری امنیتی دستاوردهای بزه دیده شناسانه اولیه با هدف بررسی میزان نقش و تاثیر آن در تحقق پدیده مجرمانه نمی تواند مهم جلوه نماید. زیرا در این دیدگاه جرم رسوب اعمال مجنی علیه است و در واقع خود مجرم تقریباً به اندازه بزه دیده به عنوان قربانی نشان داده می شود. اما در نقطه دیگری از تحولات بزه دیده شناسی باید به الگوهای حمایتی از بزه دیده تحت عنوان « بزه دیده شناسی حمایتی » نیز توجه داشت. از این منظر بزه دیده شناسی حمایتی بر این اندیشه استوار است که جامعه و نظام عدالت کیفری باید حقوق از دست رفته وی را از طریق حمایت های مالی، عاطفی و حقوقی تامین نماید. بر این مبنا یکی از دغدغه های مهم کنشگران عدالت کیفری را می بایست در چگونگی رضایت بزه دیده تبیین نمود. این جاست که بزه دیده شناسی حمایتی می تواند از منظر سیاسی کردن مبارزه با بزه کاری به فریبندگی افکار عمومی و تحقق عدالت کیفری امنیت مدار بیانجامد. چه این که از رهگذر حمایت از بزه دیده سیاست گذران حاکم بر جامعه در جهت کسب منافع سیاسی با تاکید هر چه بیشتر بر حقوق بزه دیدگان و شهروندان غیر مجرم سعی در جلب افکار عمومی

و ایجاد نوعی سیاست کیفری عوام گرایانه دارند. از این جهت برجسته نمودن آسیب‌های ناشی از بزه دیدگی می‌تواند در اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه و رسوب آن در قوانین شکلی و ماهوی با تحت تاثیر قرار دادن افراد جامعه و ایجاد فاصله بین مجرم و غیر مجرم (جامعه) به اهداف موقت مبارزه با بی‌کیفری و تحقق شعار بیداری دولتمردان و مبارزه با مجرمین دست یابند. بنابراین بیش از آن که بزه دیده‌مداری نقش علمی و حقیقی در تبیین یافته‌های حقوق کیفری ایجاد نماید، شاهد این هستیم که در سنجه دیگر علت شناختی، بزه دیده فریبی از وزن بیشتری در نیل به کنترل اجتماعی برخوردار است.

## ۲- راه کارهای عدالت کیفری امنیت مدار

این مفهوم از عدالت کیفری تحت تاثیر یافته‌های جرم‌شناسی امنیتی در مقام مقابله با بزه‌کاری راهکارهایی را در حقوق ماهوی و شکلی ایجاد کرده است تا از این منظر توانایی لازم در جهت مدیریت و کنترل جرم را داشته باشد.

### ۲-۱- راه کارهای اثر بخش عدالت کیفری امنیت مدار در حقوق کیفری ماهوی

در این گذار مفهوم عدالت کیفری امنیت مدار با توجه به توضیحات پیش گفته توانسته است با تمسک به متغیرات ذیل قلمرو وجودی خویش را محسوس نماید:

۲-۱-۱- کنترل جرم و سلب توان بزه‌کاری: در رویکرد امنیت محور هدف عمده در واقع اصلاح و درمان مجرمین نمی‌باشد. از این منظر رویکرد آزادی مجرم به جهت این که به درستی استفاده نمی‌شود سلب خواهد شد. پس هدف از تحمیل مجازات حفظ امنیت بخش بزرگتر جامعه در برابر کسانی است که با نشان دادن حالات خطرناک پیشین، تعارض خود را با جامعه نشان داده‌اند. (رضوانی، ۱۳۹۱، ۶۸). در واقع این رویکرد با تاکید بر خنثی سازی و سلب توان بزه‌کاری مجرمین حرفه‌ای نسبت به کاهش نرخ بزه‌کاری امیدوار می‌باشد. در نتیجه با حذف برخی بزه‌کاران از جامعه سهم عمده‌ای در کاهش بزه‌کاری پدید آورد. (غلامی، ۱۳۸۸، ۴۹۷). با این همه باید توجه داشت که نوزایی این اندیشه از مدیریت و کنترل بزه‌کاری بر اساس استراتژی جرم‌شناسی غیر خودی شکل گرفته است. چه این که در گذار از جرم‌شناسی خودی و جرم‌شناسی روزمره در مرحله تبیین جرم‌شناسی دیگران به عقیده گارلند به جهت این که برخی از مجرمین طبیعی نمی‌باشند و دارای حالت خطرناک نسبت به سایرین می‌باشند که با ابزارهای ناتوان ساز نظیر حبس‌های طولانی مدت یا نامعین با آنان برخورد می‌شود. زیرا اگر چنین تاخیراتی برای مدت طولانی و در مورد تعداد کافی مرتکبین صورت می‌پذیرد. اثرات ملموسی در نرخ جرم پدید می‌آورد. (پاک‌نهاد، همان، ۱۱۹). بنابراین سیاست سلب توان بزه‌کاری از رهگذر مقابله سریع و خشن بر مبنای جرم محور بودن واکنش شکل می‌گیرد. امری که سبب ایجاد راهبرد هایی

نظیر سیاست تسامح صفر گردیده است. بر این مبنا سلب توان بزه کاری در پهنه حقوق کیفری امنیت مدار لزوماً به معنی برخورد سریع و خشن با جرایم خرد نمی باشد. بلکه غالب به کارگیری چنین سیاستی در برخورد با مجرمینی است که بر اساس مدیریت ریسک جرم گام در درجه ای از خطرناکی حالت های خاص بزه کاری نظیر ارتکاب جرایم خاص و خشونت آمیز یا تکرار آنان نهاده اند. به هررو باید توجه داشت که رویکرد کنترل جرم با اتخاذ ناتوان سازی بزه کاران خطرناک خود می تواند سبب ایجاد آفت های نظیر ایجاد سیاست کیفری عوام گرا گردد، سیاستی که در آن به جای توجه به یافته های علمی مبارزه با بزه کاری به لزوم برخور های گذرا و مقطعی در مقابل این پدیده توجه گردد. (پرت، پوپولیسیم کیفری، ۱۳۹۲). بدین سان مقابله با جرم رنگ سیاسی بر خود گرفته و قانون گذاریهای صورت گرفته با نیل به اهداف سیاسی دولتمردان برای ایجاد امنیت توسل به هر اقدامی را توجیه کرده و سبب می شود تا با بازنگری های مکرر در قوانین به تورم کیفری نیز گرفتار آییم. طوری که در دهه گذشته شاهد توسل بیش از پیش دولت ها به کیفر و حقوق جزا در مقابله با جرایم خشونت بار و تروریسم بوده ایم. همچنانکه در این میان دولت انگلستان با تصویب بیش از چهار قانون تروریسم در سال ۲۰۰۰، بزه و امنیت در سال ۲۰۰۱، پیشگیری از تروریسم در سال ۲۰۰۵ و قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۶، به اجراء گذاشته است. (مهدوی پورو شهرانی، ۱۳۹۳، ۱۷۴) امری که در حقوق ایران نیز با جرم انگاری های نوین نظیر بغی و افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل اشاره می باشد. چه این که بر اساس ماده ۲۸۶ ق.م.ا. ارتکاب هر نوع از جرایم (اعم از جرایم علیه اشخاص یا اموال در صورت وقوع خسارت شدید چنانچه در حد وسیع باشد با کیفر سنگین اعدام همراه است). حال آن که مقنن هیچ گاه سعی بر آن نداشته است تا از یک سو مفهوم «درحد وسیع» را در این ماده تبیین نماید. و از سوی دیگر سعی بر تبیین و طبقه بندی تناسب طولی جرایم نیز در کنار یکدیگر ننموده است. زیرا توجه به بزه «نشر اکاذیب» در این ماده در کنار سایر جرایم نظیر اخلال در نظام اقتصادی، پخش مواد میکروبی و خطرناک، یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، که از خطرناکی بیشتری برخوردار هستند این ادعا مبنی بر مدیریت کنترل جرم بدون طبقه بندی خاص جرایم و حالت خطرناک بزهکاران آن در نظام کیفری داخلی را مدلل می سازد.

۲-۱-۲- **مسئولیت های کیفری پسامردن:** از دیگر راهکاره ای متخذه در عدالت کیفری امنیتی را باید درر مسولیت های کیفری جدیدی مشاهده نمود که در آن رویکرد مجرمیت و برخی از موانع مسولیت نادیده انگاشته شود. با این توضیح که انتظارات عمومی در ماهیت و شکل قوانین تاثیر می گذارند. از این رو دید گاه های عمومی یک متغیر کلیدی در شکل دهی پاسخ به جرم و بی نظمی است. بنابراین به اعتقاد بسیاری در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی دیدگاه جامعه نسبت به حقوق و نظم تاثیرات به سزایی بر سیاست کیفری و میزان

مجازات گذاشته است. (نیکوکار، ۱۳۹۱، ۷۵). بر این اساس می‌توان دو نوع مسولیت کیفری را در نظام دادگری جنایی مشاهده نمود.

۲-۱-۲-۱- مسولیت کیفری مضاعف: بر مبنای وجود حالت خطرناک و مدیریت ریسک جرم، جرم شناسان امنیتی جهت خنثی نمودن حالت های خطرناک اقدام به ارائه یا فته هایی در جهت ایجاد تحدید در حقوق و آزادی های فردی می نمایند. توضیح این که به رغم پیش بینی های کیفری صورت گرفته نسبت به جرایم مورد ارتکاب، ایجاد کنار گذار های در جهت محدود نمودن حقوق و آزادی های مرتکب یک جرم می تواند نمونه بارز مسولیت کیفری مضاعف باشد. برای مثال سیاست کیفری ایران در تقنین ماده ۴۸ مکرر ق.م.ا. الحاقی سال ۱۳۸۷ نمونه ای بارز از این مدعی بوده است. چه این که به موجب این ماده دادگاه ها می توانستند در مورد مجرمینی که مجموعاً سابقه سه بار محکومیت جرایم عمدی را داشته باشند برای مدت دوسال با توجه به وضعیت پیش جنایی توصیفی محکومین به اجرای دستوراتی موظف نماید. ناگفته پیداست به هنگامی که مرتکب یک جرم صرف نظر از سوابق دیگر پس از تحمل مجازات به جهت پذیرش مفهوم ریسک مکلف به محدود سازی حقوق و آزادی های خویش می گردد می تواند مصداق مسولیت کیفری مضاعف باشد. چرا که به هر ترتیب مجازات متناسب با او حتی از رهگذر رعایت قواعد تکرار جرم (با تکیه بر حالت خطرناک) اجراء گردیده است و اعمال کیفر قضایی نمی تواند توجیهی مناسب باشد. این نمونه در حقوق کیفری آمریکا نیز قابل ملاحظه است. توضیح این که بر مبنای قانون مجاوزان جنسی، مجرمینی که محکومیت حبس خود را مستثانه آزادی قرار دارند. اگر ثابت شود مرتکب دارای ناهنجاری ذهنی یا اختلال شخصیتی است چندان که او را در معرض ارتکاب خشونت جنسی قرار می دهد، می توان تا زمانی که هیئت منصفه آزادی او را «پرخطر» تشخیص دهد، برای درمان در حبس نگه داشت. (نجفی-رضوانی، همان، ۱۷). با این حال قانون گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سعی در انحلال چنین سیاستی داشته است. زیرا به حکم ماده ۱۳۷ همین قانون، در کیفرهای تعزیری با تعیین حداکثر تا یک و نیم برابر کیفر جرم مربوطه مجازات محدود به مرحله اجرا می گردد و به هر ترتیب پس از اجرای کیفر (هرچند مشدد) امکان اجرای اقداماتی دیگر که موجب می شود تا حقوق و آزادی های بزهکار پس از پایان دوره محکومیت از وی سلب گردد، وجود نخواهد داشت.

۲-۱-۲-۲- مسولیت کیفری نقصان یافته: بر مبنای حقوق کیفری کلاسیک ارتکاب فعل مجرمانه در صورتی موجبات اهلیت جنایی را فراهم می آورد که قابلیت انتساب را نداشته و در نتیجه از قلمرو پاسخ های کیفری خارج می شوند. با این حال در گذار از امنیتی شدن عدالت کیفری می توان تحولاتی را در این اصل به نفع جامعه و به ضرر مرتکب مشاهده نمود. توضیح این که از جمله این تحولات تغییر مفهوم جنون در تعیین و اعمال



کیفر می باشد. برای نمونه در قانون جزای جدید فرانسه مصوب ۱۹۹۲ رویکرد فلسفی جنون کنار نهاده شده و از مفاهیمی چون مبتلا به اختلال روانی یا عصبی بهره گرفته شده است. از این رو در فرض اثبات این که اختلال روانی قدرت کنترل و درک ماهیت عمل را زائل می کند اهلیت جنایی را مخدوش و مرتکب را فاقد کیفر تشخیص می دهد. اما در فرضی که «قوه تمیز او را تضعیف کرده یا مانع کنترل بر اعمال شده باشد قابل مجازات است باین حال وقتی دادگاه مبادرت به تعیین کیفر ورژیم اجرای آن کند به این وضعیت و حالت توجه می نماید» در حقوق ایران نیز این تحولات اثر گذار بوده است. چه این که به موجب ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ «جنون در حین ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسولیت کیفری است.» اما در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۹ مقرر است «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می شود و مسولیت کیفری ندارد» با مذاقه در ماده مرقوم ملاحظه می کنیم که هر نوع اختلال روانی سبب منع مسولیت کیفری نخواهد شد. بلکه اختلال روانی باید به درجه ای باشد که اراده یا قوه تمیز را به طور کامل مختل نماید. از این رو آن دسته از اختلال های روانی که مستوجب فقدان قوه تمیز نمی گردد مشمول عنوان جنون نمی باشد. بر این اساس تحدید قلمرو دفاع جنون و قابلیت انتساب جرم به آن دسته از مرتکبین دارای اختلا های روانی که دارای قوه اراده و تمیز در حین مسولیت در حقوق کیفری داخلی را در پی دارد. بنابراین ملاحظه می شود عدالت کیفری امنیت مدار در راستای مقابله هر چه بیشتر بزه کاری با تکیه بر محوریت ارتکاب جرم، صرف نظر از سایر اوضاع و احوال موثر نوعی مسولیت کیفری عینی را به دور از یافته های ذهنی ارتکاب جرم و به زیان مرتکبین این جرایم ایجاد کرده است.

## ۲-۲- راه کارهای اثر بخش عدالت کیفری امنیت مدار در حقوق شکلی

در آیین دادرسی کیفری هدف اصلی، برقراری تعادل و توازن بین امنیت از یک سو و حقوق و آزادی های فردی از سوی دیگر است. بنابراین آیین دادرسی کیفری ارتباط تنگاتنگی با مدل سیاسیت جنایی هر دولت و ماهیت نظام سیاسی حاکم بر آن کشور دارد. (نجفی، ۱۳۹۱، ۳۱). بر این مبنا الگو های مورد استفاده در پهنه امنیتی کردن عدالت کیفری می تواند با نادیده گرفتن دادرسی منصفانه به مدل مدیریت و کنترل جرم نائل گردد. این مدل بر ای رسیدن به این ظرفیت بر وسعت بخشیدن به اختیارات پلیس برای کشف جرم و امکان دستگیری تاکید زیادی داشته و همواره سعی بر این دارد تا از این طریق در همین مراحل ابتدایی تا حد زیادی سرنوشت پرونده را تعیین نماید و بر این اساس سرکوب عمل مجرمانه را مهم ترین رسالتی می داند که از نظام عدالت کیفری انتظار می رود. (شفیع زاده، ۱۳۹۲، ۱۲). در این میان راهکارهای اثر بخش در نظام دادگری جنایی امنیتی میتواند در دو مورد بارز بیان گردد.

۲-۲-۱- جایگزینی ادله پیش زمینه: بنا بر اصل قانونی بودن دادرسی، مقام قضایی، قضاوت خود را بر پایه یک عنوان به نام «ادله» به مقصود خواهد رساند. در این میان از راهکارهای موثر در عدالت کیفری امنیت مدار نادیده انگاشتن ادله قانونی و تمسک به قرائن و اوضاع و احوال خارج از پرونده تحت عنوان ادله پیش زمینه می باشد. شناخت این نوع از ادله عمدتاً توسط عرف و رفتارهایی است که قبل و بعد از عمل اصلی صورت می گیرد. به نوعی که این اعمال مرتبط با سایر رفتارهای است که در اطراف عمل اصلی وجود دارد. برای نمونه در پرونده ای در انگلستان چند نفر به ایجاد ناکار آمدی و تعرض در سامانه الکترونیکی متهم گردیدند. پس از انجام تحقیقات بدون این که ادله قانونی نظیر اقرار، شهادت شهود، نظریه کارشناس یا پلیس وجود داشته باشد. دادگاه صرفاً به جهت این که عادات به کار رفته در شیوه تعرض و اقدام به سایر گروه ها تعلق نداشته است و متعلق به همین گروه می باشد حکم به محکومیت صادر می نماید. (قرچه لو، ۱۳۸۸، ۲۸۶). همچنانکه در رویه قضایی ایران برخی از آراء اصداری نظیر رای هیات عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر اثبات قتل به دلیل تیره گی روابط قاتل و مقتول و سوابق مرتکب در سایر جرایم قابل استناد و از این رهگذر حکم به انتساب قتل عمدی می دهد. (آرشیو حقوقی کیهان، به نقل از قرچه لو، همان، ۲۸۷). علاوه بر آن در این مدل استفاده از سایر ادله نامتعارف نظیر ادله شنیداری را باید اضافه نمود. زیرا چنین دستاوردی سبب می گردد تا ترافعی بودن امر دادرسی که موجبات پرسش و پاسخ بین گواهان و متهم را فراهم می آورد نادیده انگاشته شود. بر همین اساس دادرسی کیفری با تمسک به انحصاری کردن ادله، با انکای بر آگاهی یک طرفه به نتیجه خاص کیفری نائل می شود. بنابراین با ملاحظه فرآیند تمسک به ادله های خارج از طبقه بندی قانونی و استفاده از تفکرات پلیسی گری در مقام اعمال کیفری، نوعی امنیت مداری در راستای حفظ تئوری نظم و قانون در جامعه و مقابله با هر نوع اقدام صرف نظر از صحت انتساب آن را متبادر می سازد. چه این که اعمال محدودیت در حقوق متهم برای مواجه با دلایل انتسابی به وی، نوعی جانبداری در محاکمه و نقض حقوق دفاعی قلمداد می شود. از همین منظر، حتی ادله ای که روش تحصیل آن مشروع می باشند اما در فضای آزاد دفاعی متهم عرضه نمی گردند به جهت نقض قابلیت دفاع متهم منطقی غیر قابل استناد می باشند. زیرا هر نوع اشاره ضمنی به خطرناک بودن متهم با توسل به این ادله، بطور ناخودآگاه در قضاوت دادرسان و یا حداقل هیات منصفه تاثیر گذاشته و به فرض بی گناهی متهم لطمه وارد می آورد. (رئوفیان و حسن زاده محمدی، ۱۳۸۹، ۱۰۱).

۲-۲-۲- معکوس شدن باراثبات: الگوی کنترل جرم در فرایند کنونی در مرحله مظنونیت اماره مجرمیت را برتر از فرض بی گناهی می شناسد. زیرا این مدل در جهت دست یابی به حفظ نظم از رهگذر اجرای اقدامات سرکوبگر بر کارایی این مفهوم تکیه دارد. (قیانچی و دانش ناری، ۱۳۹۱، ۱۷۰) بنابراین در عدالت کیفری امنیت مدار چون هدف محکومیت سرکوبگری متهم به عنوان ایمن ترین راه جهت حفظ نظم و امنیت اجتماعی است، برای نیل

به این مقصود اصول دادرسی منصفانه (فرض بی گناهی) را به نفع اماره مجرمیت جایجا می کنند. از این طریق اماره مجرمیت بر اساس وجود عامل خارجی، قرائن و نشانه های عین مجرمیت شخص متهم را مفروض می انگارند و سبب می شود تا دادستان حسب مورد از اثبات عنصرمادی یا روانی جرم معاف گردد. (تدین، ۱۳۹۱، ۵۳) استفاده از این روی کرد در عدالت کیفری امنیت مدار همواره با توجیهاتی چون پیچیدگی برخی از جرائم سازمان یافته فرا ملی یا تناسب از رهگذر این که در این موارد باید بین نفع عمومی و نفع متهم تناسبی برقرار شود و اگر منافع اجتماعی بر منافع فردی برتری بیشتری داشته باشد و از این طریق متهم در پناه اصل برائت بتواند امنیت عمومی را به مخاطره اندازد بار اثبات معکوس می شود. (رحمدل، ۱۳۸۹، ۵۷) صرف نظر از این دیدگاه به نظر میرسد جایگزین اماره مجرمیت در راستای توجیحات اقتصادی و سیاسی هم مهم می باشد. زیرا تا هنگامی که متهم در دژ مستحکم برائت پنهان باشد هزینه کشف و اثبات جرم بر عهده کنشگران عدالت کیفری است و این امر موجب ایجاد هزینه های مازاد می گردد. از این رو با جایجایی بار اثبات هزینه عدم اثبات جرم را نیز بر عهده متهم قرار می دهند. بر همین اساس است که اقتصاد دانان و با استفاده از مدل اقتصادی جرم اقدام به بررسی اقتصادی برای دستیابی به جریمه بهینه که رفاه جامعه را افزایش و سبب ایجاد هزینه برای مرتکب می شود را با مطالعاتی همراه ساخته اند (صادقی، ۱۳۸۹، ۱۱۷) زیرا با تکیه بر این راه است که مرتکب در حسابگری هزینه - فایده در بسیاری از موارد نسخه هزینه را سنگین تر از فایده احساس خواهد کرد. اما از متهمان بی دفاع که آگاهی چندانی از مقررات پیچیده دادرسی کیفری ندارند از تاریکی مجرمیت به سوی روشنی برائت رهنمون نمی گردند و از این رهگذر با بالا رفتن آمار جنایی قدرت بیشتر دولت مردان در برخورد با پدیده مجرمانه شا داده خواهد شد. با این همه استفاده از این روی کرد به استثناء مواردی خاص نظیر مجرمین یقه سفید یا مرتکبین جرائم سازمان یافته سبب تحدید حقوق و آزادی های افراد در جامعه می گردد. به این دلیل روی کرد عدالت کیفری به افقی دیگر که در آن میانی ماهوی و شکلی در قلمرو حفظ کرامت انسانی مورد سنجش قرار گیرند نیز توجه داشته و سعی بر روی آوری به عدالت کیفری کرامت مدار با ابتناء بر راهکارهای خاصی نموده است.

### ب- روی آوری به عدالت کیفری کرامت مدار (علل، راهکارها)

بر مبنای محورهای سه گانه «آزادی، برابری، قدرت» در پهنه حقوق کیفری نظام های سه گانه ای پدید آمدند که در این میان نظام اقتدارگرایی فراگیر با توسل به قدرت تام دولت جامعه مدنی رافاقد هر گونه جایگاه حقوقی و مدیریت اجتماعی دانسته است. بر این اساس حاکمیت به هر گونه رفتار فاصله گیر از هنجارهای سیاسی اجتماعی حاکم به عنوان جرم پاسخ می دهد و قانونگذار با قیدهایی چون توسل به قیاس و لحاظ معیارهایی غیر از قانون مدون به هر نوع رفتاری عادی از شهروندان جامعه صبغه کیفری می بخشد.

(نجفی، همان، ۴۵) نمود بارز این نوع از نظام های باید در آغاز گران جنگ دوم جهانی و هم پیمان آن مشاهده نمود. به همین دلیل حقوق کیفری به جای این که ابزاری در جهت حفظ حقوق و آزادی های فردی باشد. به عنوان سلاح کشنده در اختیار حاکمان قرار گرفت تا به مثابه سربازی وفادار در جهت حمایت از اندوخته های سیاسی حاکمان گام بردارد. به هر رو این جریان سبب گردیده تا نظام های حقوقی پس از جنگ جهانی دوم به سوی تدوین راهبردهای ناظر بر کرامت انسانی پیمایش نمایند. مدلی که در آن مجرم نه به مثابه دشمن و عصر خارجی، بلکه به عنوان بخشی از بدنه جامعه حاضر مورد توجه و واکنش های مقتضی قرار می گیرد. با این حال روی آوری به این مفهوم را می توان در اصل حمایت از منزلت انسانی، اصل آزادی و برابری در جامعه جستجو نمود.

گفتار نخست: علل روی آوری به عدالت کیفری کرامت مدار: از این منظر علل روی آوری به کرامت انسانی در حقوق کیفری را می توان در سه مورد بیان نمود:

۱: اصل حمایت از منزلت انسانی: اصل حمایت از حیث و منزلت انسانی مترجمان مفهوم انسان گریانه. وجدان جهان شمول بشری و مبتنی بر اخلاقی است که نظام حقوقی بین المللی را تحت تائی قرار داده است (هاشمی، ۱۳۹۱، ۲۰۶) در این میان اسناد بین المللی مهمی در جهت حمایت از این اصل تبیین یافته است که از جمله میتوان به ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ ماده امیناق بین المللی مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به همراه ماده ۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۹۹۰) و ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر آزادی های اساسی (۱۹۵۰) اشاره کرد.

۲: اصل آزادی: مفهوم آزادی همواره از ابعاد مختلفی قابل تحلیل و بررسی است که در این میان مفهوم حقوقی آزادی از رهگذر شفاف سازی موارد محدود کننده این تاسیس و آگاهی بخشی عمومی تعبیر می گردد. براین اساس آزادی «تابع محدودیت های است که به وسیله قانون منحصر به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است» (بند ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۳: اصل برابری: روی کرد اصل برابری در اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر نیز می تواند یکی از علل ایجاد عدالت کیفری کرامت مدار باشد چه این که در پرتو اصل آزادی تمام افراد از حیث حقوق و تکالیف با هم برابرند و از این رهگذر متصدیان برقراری عدالت و حفظ نظم نمی توانند به بهانه مدیریت امنیت اقداماتی را انجام دهند که منافی با برابری به نظر آید.

## ۱- راهکارهای عدالت کیفری کرامت مدار

سیاست گزاران جنایی از رهگذر شماری از اسناد الزام آور و ارشادی به ایجاد راهکارهایی جهت تحقق عدالت کیفری کرامت مدار همت گمارده اند که پذیرش این نهادها می تواند در دو قلمرو حقوق ماهوی و شکلی تضمینات مهمی را پدید آورد.

### ۱-۱-۱- راهکار های اثر بخش عدالت کیفری کرامت مدار در حقوق کیفری ماهوی:

بدین سان مهم ترین تدابیر متخذه در جهت ایجاد عدالت کیفری کرامت مدار را می بایست در موارد ممنوعیت جرم انگاری در فضای آزاد رفتاری، ممنوعیت مجازات های نامتناسب و حق بر تامین امنیت تبیین نمود.

#### ۱-۱-۱- ممنوعیت جرم انگاری در فضای آزاد رفتاری: حقوق کیفری در انجام

رسالت مهم خویش مبنی بر تحدید قلمرو اصل اباحه از طریق جرم انگاری با تکیه بر یافته های جرم شناسی رایج و اصول حاکم اسناد حقوق بشری در هنگامه تبیین قلمرو کیفری کمینه سازی حقوق جزا را همواره به عنوان یک اصل در نظر می دارد. بدین ترتیب کاربرد این اصل از حقوق کیفری در نظام های قانون مدار و پایبند به ارزش «آزادی» جایگاه ویژه ای دارد. با توجه به این که در چنین نظامی اصل اولی، آزادی شهروندان می باشد و تحدید آزادی ها در قالب جرم انگاری نیازمند توجیه کافی است. (نوبهار ۱۳۹۰، ص ۴۳) پس، غیر اخلاقی بودن یک عمل به تنهایی دلیل کافی برای جرم انگاری نیست بلکه رفتار موضوع جرم انگاری ماهیتا باید به گونه ای باشد که به پایه و اساس نظام اجتماعی که مبتنی بر احترام و حیثیت و آزادی دیگران است لطمه وارد کند. از این رو تا زمانی که رفتار خاص واجد این خصوصیت نباشد جرم انگاری در آن مجاز نخواهد بود. (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ۱۰۵).

بر همین مبنا است که عدالت کیفری کرامت مدار جرم انگاری را به مثابه آخرین سلاح دانسته و تا زمانی که از رهگذر مدیریت غیر کیفری بتوان بر ناهنجاریهای موجود غالب شد، درب زاردخانه کیفری را بسته نگاه می دارد. بنابراین اصل ضرورت در جرم انگاری به مثابه راهنما برای مقنن کیفری در جهت هرچه انسانی تر نمودن حقوق جزا به کار می رود. این اصل بیانگر آن است، در صورتی می توان از حقوق کیفری استفاده کرد که در مورد یک عمل خاص که قابلیت کنترل را دارد و نیز لازم است بر آن نظارت شود و استفاده از ابزارهای غیرحقوقی و حقوقی غیرکیفری، موثر نبوده و در ثانی، استفاده از حقوق کیفری منوط به این است که بر اساس ضرورت و نیاز جدی و شدید همزیستی مسالمت آمیز، به کار بردن آن ضرورت داشته باشد. (فلاحی، ۱۳۹۳، ۴۴). براین مبنا حقوق کیفری در عدالتی کرامت مدار جرم انگاری را با ضرورت های اجتماعی مقارن ساخته و سعی در منع مداخله در منطقه آزاد رفتاری می نماید.

#### ۱-۱-۲- ممنوعیت مجازات های نامتناسب: به هر رو عدالت کیفری کرامت مدار علی

رغم اعتقاد به لزوم کمینه سازی جرم انگاری در مواقع ضرور به تولید جرم اقدام می نماید. با این همه «حق قرار نگرفتن انسان در معرض مجازات های نامتناسب» از راهکارهای مهم در جهت ادامه حیات این نوع از عدالت کیفری است. از این رو حق مذکور در سطح بین المللی و منطقه ای نظیر ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) مورد حمایت قرار گرفته است. بدین سان باید توجه داشت که معیار تعیین مجازات های متناسب به عنوان رکن رکین کیفر گذاری در نظام عدالت کیفری کرامت مدار بر مبنای رابطه ای بین

جرم ومجازات که هریک بر مبنای نوع ومیزان صدمه وارده، ماهیت جرم ارتكابی وخصوصیات شخصیتی مجرم وتقصیر بزه دیده تعیین می شود. از این رو در پاره ای از موارد استفاده از شیوه های کنار گذار کیفری نظیر تخفیف مجازات که سبب کاهش میزان مجازات از رهگذر شیوه های ارفاقی متناسب با وضعیت فردی ومحیطی بزه کاران که بر پایه شناختی از سامانه شخصیتی آنها به دست می آورد کیفر را تخفیف میدهد.(نیازپور، ۱۰۹، ۱۳۹۳). بنابراین ممنوعیت مجازات های نامتناسب می تواند با دو رویکرد ایجابی وسلبی همراه باشد. از یک طرف نظام عدالت کیفری اقدام به تعیین کیفر های نامتناسب ننماید.(سلبی) وازطرفی دیگر آن دسته از کیفر های را که استثناا در مواردی به جهت اوضاع واحوال خاص (ناظر بر بزه، بزه کار یا بزه دیده) می باشد با شیوه های ارفاقی متناسب نماید. بر این اساس ماده ۳۷ و ۳۸ ق.م.ا سال ۱۳۹۲ نمونه ای از نیل به تعیین قلمرو عدالت کیفری کرامت مدار با تکیه بر معیار های بزه دیده شناختی وبازپرورانه می باشد. زیرا بر اساس مواد فوق محدوده اعمال تخفیف بر مرتکبین خاص جرایم نظیر همکاری در شناسایی شرکا ومعاونین یا حسن سابقه بزهکار وحتى تاثیر مداخله ضعیف در ارتکاب جرم می تواند نشان از توجه قانونگذار در حمایت از عدالت کیفری کرامت برای تودیع مجازات عادلانه مرتکبین جرم دانست.

۱-۳- حق بر تامین امنیت: از دیگر لوازم ومقتضیات این روی کرد از عدالت کیفری می تواند در شناخت حق بر تامین امنیت ور عایت حقوق شهروندی باشد. بدین سان که امنیت تابعان حقوق کیفری در انجام اقدام وفعالیت های کنشگران خط اول به منظور حفاظت از شهروندان خود دربرابر خطرهای مرتبط تدارک داده شده است.(نجفی، همان، ص ۱۳). براین اساس حقوق کیفری مکلف است به دنبال ایجاد راهبردهای باشد تا ظابطان وماموران پلیس به هنگام برقراری امنیت در جوامع حق برتامین را از شهروندان جامعه سلب نکنند. بر این مبناست که وظایف واختیارات پلیس در قلمرو مبارزه با بزه کاری بر اساس مفاهیمی از جرایم مشهود وغیر مشهود تبیین می گردد. کما اینکه گذاری بر ماده ۴۴ ق.آ.د.ک. سال ۱۳۹۲ در مقام تحدید اختیارات ضابطین دادگستری در جرایم غیر مشهود ولزوم کسب تکلیف از دادستان این ادعا را مدلل می سازد. توضیح این که ضابطان دادگستری در این جرایم مکلفند قبل از هر نوع ورود ودستگیری مظنونین از دادستان کسب تکلیف نمایند.همین امر سبب می شود تا حق بر تامین امنیت توسط مقنن مورد توجه نظر قرار گیرد ومامورین پلیس حق دخالت خودسرانه در آزادی های خصوصی افراد را نخواهند داشت. بنابراین عدالت کیفری کرامت مدار در حفظ نظم وامنیت با ابزارهای حقوق بشری مرزبندی می گردد تا گذارهای قابل پیش بینی از سوی برخی از کنشگران این پهنه به بهانه حفظ امنیت و رفاه جامعه تا حد زیادی ناممکن گردد.

۱-۲- راه کارهای اثر بخش عدالت کیفری کرامت مدار در حقوق کیفری شکلی: افق های مولفه کرامت مدار سبب می گردد تا دستگاه عدالت کیفری در فرآیند کشف وتعقیب تا صدور حکم واجرای آن خود را مقید به رعایت اصولی بداند که از رهگذر

کاربست های آن حقوق دفاعی متهم در سایه رعایت امنیت جامعه و لزوم برخورد با بزه کاران قرار نخواهد گرفت. بر این مبنا راهکارهای اثر بخش در آیین دادرسی را باید در به کارگیری الگوی دادرسی منصفانه جستجو نمود. زیرا در این الگو گرچه تامین امنیت مهم است، اما قائل به برقرای امنیت از هر راه ممکن نیست و محور اساسی حفظ حقوق اشخاص و احترام به آزادی های شهروندان قرار می دهد. (قیانجی و دانش ناری، همان، ۱۳۷۳). به همین دلیل در پهنه عدالت کیفری کرامت مدار می توان تضمینات ذیل را در فرآیند دادرسی مشاهده نمود.

۱-۲-۱- فرض بی گناهی متهم: اصل برائت یا به تعبیر غربی «فرض بی گناهی متهم» بویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد اقبال در سطح منطقه ای و بین المللی واقع شده چرا که با یا آغاز جنگ و در بند شدن بسیاری از جمله حقوقدانان و قضات این حقیقت ملموس از سوی کارگزاران کیفری در بند که علاوه بر بزه کاران واقعی، شهروندان بی گناه نیز ممکن است در مظان اتهامات ناورا قرار گرفته و به سرنوشت تبهکاران دچار شوند، آشکار گردید. (آشوری، ۱۳۷، ۱۳۷۶). بنابراین فرض بی گناهی متهم در قلمرو این تعبیر که همه افراد بی گناه هستند مگر آنکه انتساب بزه به ایشان بر این قانون و به موجب حکم قطعی یک دادگاه اثبات برسد مورد شناسایی قرار گرفت. (یوسفی، ۱۶، ۱۳۹۳). به همین دلیل بسیاری از کنوانسیون های بین المللی فراتر از هر پندار نامعقولی به تبیین جایگاه این فرض یا اصل پرداخته اند که از جمله می توان به بند (۲) ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و بند (۲) از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) اشاره کرد. بنابراین در سیستم جریان صحیح و قانونی (سیستم اتهامی) مبنای شکل گیری یک فرآیند عادلانه با فرض بی گناهی همراه می باشد تا شخص بتواند از امتیاز این مهم بهره برد. چرا که در این میان وجود امکانات خاص نظیر قدرت تعقیب، حق پرسش و احضار، و استفاده از امکانات مادی در اختیار نهاد تعقیب می باشد و متهم تنها در پناه این اصل می تواند به توازن سلاح ها امید وار باشد. بر این اساس هرگونه تحدید حقوق شخص در فاصله بین ایراد اتهام تا قطعیت محکومیت جنبه استثنایی خواهد داشت. (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰) به همین دلیل است که مقنن در ق.آ.د.ک سال ۱۳۹۲ در ماده ۴ به صراحت مقرر داشته است «اصل برائت است، هرگونه اقدام محدود کننده اشخاص جز به حکم قانون..... مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای باشد که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.»

۱-۲-۲- حق برخورداری از مهلت معقول: در پرتو دادرسی منصفانه اعلام اتهام و دفاع از آن باید در پهنه متعارفی از حیث مدت زمان معقول ارائه گردد. بر این اساس از یک سو نهاد تعقیب به عنوان متولی حفظ نظم حق دارد دلایل تعقیب و ملزومات آن را به متهم منتقل کند و از سوی دیگر متهم نیز حق دارد در مهلت قابل تاملی نسبت به دفاع اقدام نماید. با این حال رعایت مهلت معقول در اعلام اتهام و دلایل آن و انجام سایر تشریفات رسیدگی از سوی نهاد تعقیب در دادرسی منصفانه به عنوان راهکاری اثر بخش در حقوق

کیفری شکلی کرامت مدار از تاکید بیشتری برخوردار است و در آن سو پیش بینی وجود زمان کافی بر ای متهم حائز اهمیت است. به همین دلیل برخورداری از مهلت معقول به نظر می آید در دوبره کنشی و واکنشی قابل بررسی است. در جنبه کنشی مهلت معقول نهاد تعقیب مکلف است در مهلت کوتاه و در اسرع وقت و به دور از ملزومات اطاله تعقیب نسبت به بیان اتهام وادله آن و تعیین تضمینات متعارف اقدام کند. به همین منظور ماده ۳ ق.آ.دک سال ۱۳۹۲ مراجع قضایی را مکلف نموده است که در کوتاه ترین مهلت ممکن است رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. همچنانکه در ماده ۵ از همان قانون در پرتو رعایت این مهم مقرر نموده است. «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع وادله اتهامی انتسابی باآگاه از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود.» بر همین مبناست که قانونگذار ضابطان قضایی و مامورین انتظامی را مکلف می کند تا موضوع وادله اتهام را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند. (ماده ۴۶ ق.آ.دک سال ۹۲). کما این که در بعد واکنشی از برخورداری مهلت معقول تعیین زمان متعارف دفاع برای متهم یا ملزومات آن مانند حق استفاده از وکیل که در مواد ۴۸ و ۸۶ ق.آ.دک. سال ۹۲ نیز پیش بینی شده است می تواند در اثر بخش نمودن راهکارهای حفظ کرامت انسانی بزه کار در مرحله تعقیب و دادرسی کمک نماید<sup>۱</sup>. با این حال در پهنه حفظ کرامت انسانی وجه برخورداری از مهلت معقول و ملزومات آن در بعد واکنشی از اهمیت بیشتری نسبت به بعد کنشی برخوردار است. زیرا که این قدرت دفاع و استفاده بهینه از توصیفات پیش جنایی اتهام است که می تواند متهم را در جابجایی مجرمیت به نفع برائت یاری رساند. بر همین اساس می توانیم ضمانت اجرا های مهمی را در پهنه این فرض مشاهده کنیم. کما این که به موجب تبصره ۱ ماده ۱۹۰ ق.آ.دک سال ۹۲ «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب مجازات انتظامی درجه سه تا هشت می شود.»

۱-۲-۳- تضمینات ترمیمی بازداشت شده گان بی گناه: بازداشت موقت همواره به عنوان یکی از قرارهای سنگین کیفری مطرح بوده و قانون گذران با توجه به این که این اصل مغایر با آزادی اشخاص و احترام به اصل برائت است، استفاده از این قرار را منوط به احراز شرایط متعددی نموده و به لحاظ مدت زمان اجرای این قرار نیز محدودیت های معینی را در نظر می گیرند. (آشوری و رحمت، ۱۳۹۳، ۸). با این همه لزوم نگهداری متهم در برخی از جرایم خاص به جهت دستیابی به آنان و حفظ حقوق جامعه و بزه دیده امری غیر قابل انکار است. بر همین اساس در پهنه فرآیند کیفری امکان وجود این نوع از تضمینات رسیدگی بارویکردی تفتیشی مورد استفاده کنشگران عدالت کیفری قرار می گیرد. با این حال ممکن است پس از گذراندن مراحل مختلف تحقیق و دادرسی متهم بی گناه شناخته شود. بر این مبنای در الگوی کرامت مدار عدالت کیفری جامعه در قبال این دسته از متهمان دارای تکالیف خاصی می باشد. چرا که دستگاه عدالت کیفری به دلیل عدم دقت نظر در غربالگری پلیسی و قضایی خویش مرتکب اشتباه گردیده است. بنابراین جبران خطا در تشخیص از



اوصاف قاعده انصاف است. بهمین دلیل در الگوی کرامت مدارانه لزوم جبران خسارت زندانیان بی گناه پیش بینی شده است. کما این که بنا به اهمیت موضوع قانون آ.د.ک. سال ۹۲ را هکارهایی برای جبران خسارت این دسته از افراد پیش بینی نموده است. به گونه ای که به حکم ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک سال ۹۲ این دسته از قربانیان با رعایت ماده ۱۴ قانون پیش گفته علاوه برحق دریافت خسارت مادی و معنوی حق دریافت منافع ممکن الحصول را هم دارا هستند.<sup>۲</sup> به همین جهت در این قبیل موارد برای حفظ نظم جامعه یکی از افراد آن بی جهت قربانی می گردد، دولت باید بار این مسولیت را به دوش گرفته و جای تردید نیست که در صورتی که توقیف غیر ضروری متهم ناشی از سوئ نیت قاضی باشد دولت پس از پرداخت خسارت به شخص بی گناه حق مراجعه به قاضی متخلف را هم خواهد داشت. (آشوری، ۱۳۷۶، ۴۵). از این منظر ناگفته پیداست که در الگوهای کرامت مدار هرچند امکان تحدید حقوق و آزادی های افراد وجود دارد. اما در فرض عدم انتساب جرم به متهم، تکلیفی واضح بر عهده دستگاه عدالت کیفری جهت برقرای توازن از دست رفته از رهگذر سلب آزادی متهم با سایر افراد جامعه که مورد این شک قرار نگرفته اند وجود دارد.

### نتیجه گیری

برقراری حفظ نظم و امنیت در جامعه و مقابله با بزه کاران حرفه ای و سنجش ریسک جرم از یک سو و حفظ حقوق و آزادی های افراد جامعه از سوی دیگر سبب می گردد تا کنشگران عدالت کیفری به هنگام دستیابی به یکی از این دو مدل با توصیفات زمانی سعی در مهم تر جلوه دادن الگویی بر الگوی دیگر نمایند. به همین دلیل در تحولات تاریخی شاهد به کارگیری کاربست های خاصی از دو الگوی متفاوت بوده ایم. با این حال در فرآیند حاضر به نظر می رسد اکثر نظام های کیفری به دنبال راه کارهای تلفیقی از هر دو الگو می باشند. براین اساس کارگزان عدالت کیفری با افتراقی کردن نوع واکنش در مقابل مجرمین خاص نظیر مرتکبین جرایم تروریستی و بزهکاران جرایم جهانی سعی در به کار گیری الگویی امنیت مدارانه دارند. اما در مقابل در خصوص سایر جرایم و مرتکبین آن نظیر جرایم روزمره سیاست کیفری مبتنی بر الگوی کرامت مدار می باشد چرا که ارتکاب این دسته از جرایم همواره وجود داشته و با پیچدگی و سازمان یافتگی خاصی همراه نمی باشد. وجود اکثریتی این دسته از جرایم در سیستم طبقه بندی کیفری داخلی موجبات استفاده از روی کرد مدل کرامت مدار را بیشتر نموده است. چه این که توجه به کنار گذار های کیفری جدید نظیر نظام نیمه آزادی یا جایگزین های حبس در حقوق ایران در کنار گستردگی بیشتر سایر نهاد های ارفاق آمیز مانند تعلیق و آزادی مشروط موجب تاثیر پذیری بیشتر نظام عدالت کیفری داخلی از کرامت مداری گردیده است. به همین دلیل پیشنهاد های ذیل به متولیان عدالت کیفری ملی ارائه می شود.

۱. لزوم مقابله با برخی جرایم مانند جرایم سازمان یافته مستلزم ایجاد روی کردی امنیت مدارانه می باشد. زیرا بی تردید عدم به کارگیری این رویکرد سبب اضمحلال بیشتر نظم عمومی به جهت وقوع این جرایم می گردد. چرا که این دسته از جرایم توسط مجرمین مصمم و حرفه ای و با طرح و برنامه های پیچیده قابلیت ارتکاب می یابد و در صورت عدم کشف آنان میزان هزینه اجتماعی در صورت وقع آن بسیار بیشتر از جرایم دیگر است.
۲. در خصوص الگوی کرامت مدار می بایست جهت تبیین حدود آن، ضمانت اجراهای خاص و شفافی از سوی مقنن برای این دسته از تضمینات ارائه گردد. زیرا در فرایند شکلی این نظام در قوانین داخلی صرفا عدم تعیین حق برخورداری از وکیل در تبصره ماده ۱۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است و انتظار می رود تا در سایر راهبردهای عدالت کیفری امنیت مدار نیز قانون گذار ضمانت اجرای خاص تخلف از این دسته از مقررات را تبیین نماید.
۳. در پرتو مدل کرامت مدارانه از دستاوردهای این نهاد در استفاده از جرایم انگاری در بزه های خاص به منظور به کارگیری کمینه حقوق کیفری و در راستای جرم زدایی و کیفر زدایی و نهایتا کاهش تورم کیفری بهره مند گردد.

## یادداشت‌ها

- ۱- در این خصوص تبصره الحاقی ماده ۴۸ ق.آ.د.ک قلمرو تحقیقات مقدماتی پرا از نظامی کرامت مند به سوی مدل کنترل جرم حرکت می دهد.
۲. ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.

## منابع

۱. آشوری، محمد، (۱۳۷۶) *عدالت کیفری*، مجموعه مقالات، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲. \_\_\_\_\_، رحمت محمد رضا، (۱۳۹۳) «الگوی جرم شناسی کرامت مدار بازداشت موقت افتراقی بیماران» مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۷. صص ۲۶-۳
۳. آنسل، مارک، *دفاع اجتماعی*، (۱۳۹۱) ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۴. اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، (۱۳۹۲) جلد اول، چاپ سی ام، تهران، انتشارات میزان.

۵. احمدی، احمد، (۱۳۹۲) جهانی شدن جرم و تغییر استراتژی نظام های حقوق کیفری ملی، دایره المعارف علوم جنایی زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۶. پاک نهاد، امیر، (۱۳۸۸) سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۷. پرت، جان، (۱۳۹۲) پوپولیسم کیفری، ترجمه مجید شعبانی و مسعود باقری، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۸. پیکا، ژرژ، (۱۳۹۳) جرم شناسی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
۹. تدین، عباس، (۱۳۹۱) تحصیل دلیل درآیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۰. دلماس مارتی، می ری، (۱۳۸۸) پارادایم جنگ علیه جرم، ترجمه روح الدین کرد علیوند، تازه های علوم جنایی زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۱. \_\_\_\_\_، نظام های بزرگ سیاست جنایی (۱۳۹۳)، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۲. رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۴) بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۳. رحمدل، منصور، (۱۳۸۹) پارائبات در امور کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. رحیمی نژاد، اسماعیل، (۱۳۸۷) کرامت انسانی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۵. رضوانی، سودابه، (۱۳۹۱) مدیریت انسان مدار ریسک جرم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۶. رئوفیان، حمید، حسن زاده محمدی، ابوالفضل، (۱۳۸۹) «حمایت از شهودبا چالش حقوق دفاعی متهم» فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۷۱، صص ۱۰۹-۹۳.
۱۷. شیفع زاده دیزجی، توحید، (۱۳۹۲) مطالعه مدل های دو گانه عدالت کیفری هربرت پارکر، با تکیه بر ارزیابی عدالت کیفری ایران در پرتو آن مدل ها. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. صادقی، حسین، و نجفی، نرگس، وفایی یگانه، محمد غفاری، حسن، (۱۳۸۹) اقتصاد جرم، چاپ اول، تهران، انتشارات نور علم.
۱۹. صفاری، علی، کیفرشناسی، تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، (۱۳۹۰)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جنگل.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱) مقالاتی در جرم شناسی و کیفر شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

۲۲. صدر توحید خانه، محمد، (۱۳۸۸) حقوق در چنبره دشمن، از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان، تازه های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۳. طاهری، سمانه، (۱۳۹۲) سیاست کیفری سختگیرانه چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۴. غلامی، حسین، (۱۳۸۸) «سیاست سلب توان بزه کاری» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، صص ۵۳۰-۴۹۷.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲) نظامی کردن عدالت کیفری، دیباچه در نظم اجتماعی وترس از جرم، فارال و دیگران، ترجمه نیکوکار، حمید رضا، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۶. فارال، استفن، وجکسون، جانانان، گری، امیل، (۱۳۹۲) نظم اجتماعی وترس از جرم، ترجمه نیکوکار، حمید رضا، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۷. فلاحی، احمد، (۱۳۹۳) اصل ضرورت در جرم انگاری، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۲۸. قیانچی، حسام، دانش ناری، حمید، (۱۳۹۱) «الگوی های دو گانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۴، صص ۱۸۴-۱۶۷.
۲۹. قرجه لو، علیرضا، (۱۳۸۸) «ادله وقایع مشابه و ادله پیش زمینه در حقوق کیفری ایران وانگلیس»، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۲۹۵-۲۸۱.
۳۰. قربانی، علی، (۱۳۹۰) دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، چاپ اول، کرج، انتشارات حقوق امروز.
۳۱. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، (۱۳۸۶) جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی (علل، جلو ها)، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۶ و ۱۵، صص ۲۹۸-۲۵۸.
۳۲. لازرژ، کریستین، (۱۳۹۲) درآمدی بر سیاست جنایی، برگردان، علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
۳۳. مهدوی پور، اعظم، شهرانی، نجمه، (۱۳۹۳) امنیت شدن جرم شناسی، راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۵، صص ۱۸۸-۱۵۹.
۳۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۲) درآمدی بر پژوهش در عدالت کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۳۵. \_\_\_\_\_، از حق بر امنیت تا حق بر تامین، (۱۳۹۱) دیباچه در رضوانی، سودابه، مدیریت انسان مدار ریسک جرم، چاپ اول، انتشارات میزان.
۳۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲) از جرم شناسی انتقادی تا جرم شناسی امنیتی، تقریرات دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰) جرم شناسی حقوقی، تقریرات دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۳۸. \_\_\_\_\_، رضوانی، سودابه، (۱۳۹۴) «سلب آزادی پیشگیری محور با تاکید بر قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲» مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۲، صص ۹-۴۲.
۳۹. نوبهار، رحیم، (۱۳۹۰) اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱، صص ۱۹۱-۱۱۴.
۴۰. نیازپور، امیر حسن، (۱۳۹۳) بررسی جرم شناختانه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۷، صص ۱۲۶-۹۷.
۴۱. نیکوکار، حمیدرضا، همت پور، بهاره، (۱۳۹۱) ترس از جرم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان..
۴۲. یوسفی، ایمان، (۱۳۹۳) آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.